

## تاریخ دانشگاه پاریس

**دانشگاه در قرون وسطی** - در قرون وسطی مدارس را در مجاورت مؤسسات مذهبی تاسیس میکردند، گرچه این قبیل مدارس برای تربیت کشیشها بوجود می آمد ولی اشخاص دیگر را هم در آنجا میپذیرفتند، کسانی که از این مدارس بیرون میآمدند مقید باصول رهبانیت نبودند و مانعی برای زناشویی نداشتند بنا بر این مدارس آن عصر بطبقه روحانیون انحصار نداشت. یکباب از همین مدارس در نزدیکی کلیسای نتردام<sup>۲</sup> تاسیس یافته بود که انتصاب معالمن آن با شخص اسقف و نظارت تعلیمات آن بعهده مهر دار او بود.

این مدرسه مدتها مانند سایر مؤسسات معارفی قرون وسطی بود ولی از قرن دوازدهم باینطرف در نتیجه یک سلسله پیش آمد های مساعد رونق فوق العاده ای نصیب آن گشت و بدرجه ای حائز اهمیت شد که تشکیلات جدید معارفی بر اساس آن استوار گردید: دانشگاه پاریس از همین تشکیلات بوجود آمد.

یکی از دلایلی که باعث پیشرفت و اهمیت آن مدرسه شد این بود که در سالهای اول قرن دوازدهم یکی از دانشمندان آن عصر موسوم به آبلارد<sup>۳</sup> بیاریس آمده و شروع بتدریس نمود، آبلارد یکی از اشخاص برجسته عصر خود بود و کمتر کسی در دوره زندگی علمی خویش بقدر او شهرت و افتخار تحصیل کرده است، در میان دانشمندان و متفکرین فرانسه مشارالیه را فقط با ولتر میتوان مقایسه کرد، یعنی آبلارد در جریان فکری قرن دوازدهم همان نفوذی را داشته که ولتر در قرن هیجدهم دارا شده است، رویهمرفته این شخص نماینده تمایلات فکری و عامی قرون وسطی بوده یعنی نسبت باصول مذهبی

علاقه خاصی از خود بروز داده و در عین حال مباحث علمی را با آن میآمیخته است وقتی آبلارد در پاریس مقیم شد، هزارها محصل از اطراف بسوی شهر هجوم آوردند و در نتیجه نفوذ شخصی و اهمیت تعلیمات او پاریس 'کعبه آمال' کلیه محصلین اروپا گردید و طالبان معرفت از نقاط مختلف بطرف پاریس مهاجرت میکردند

موضوع دیگری نیز در پیدایش این نهضت علمی دخالت داشته است که اهمیت آن از قدمت اول بیشتر است، قرن دوازدهم دوره ایست که زندگی سیاسی فرانسه، مرکزیت یافته و تشکیلات منظمی بخود گرفته است. پیش از آن تاریخ در عصر کارولنژینها پایتخت فرانسه دائماً در تغییر بود و باقتضای زمان هر چند سال در یکی از شهرها مستقر میگشت. وقتی کاپسین ها روی کار آمدند بتدریج این عادت متروک شد و پاریس را پایتخت قرار دادند برای آنکه پاریس شایسته این مقام بشود ساختمان های جدید و قصر های با شکوهی بوجود آوردند، تا حدی که در آروزگار هیچیک از شهر های اروپا از حیث زیبایی مناظر و عمارات با شکوه، با پاریس برابری نمیکرد و این خود دلیل دیگری بود که محصلین را از نقاط مختلف بطرف پاریس جلب میکرد. رفته رفته عده محصلین بقدری زیاد شد که مدرسه نتردام گنجایش آنها را نداشت. باینمناسبت بمعلمین خصوصی اجازه داده شد مدارس دیگری دائر نموده در آنجا بتدریس اشتغال ورزند.

در آغاز کار، مقامات مذهبی برای آنکه بتوانند در تعلیمات مدارس خصوصی نظارت کنند معلمین را و ادار میکردند مدارس خود را در محوطه جزیره ای که از انشعاب رود سن بوجود آمده و کلیسای نتردام در مرکز آن قرار گرفته است تاسیس نمایند. بعد ها وقتی برعهده مدارس خصوصی افزوده شد طبعاً این قید از میان رفته و مدارس خصوصی ساحل چپ رود سن را که خارج از محیط جزیره است اشغال کردند.

بدیهی است این قبیل مدارس هر قدر از مرکز نفوذ اسقفها دورتر میرفتند بیشتر از قید تابعیت آنها خارج میشدند بالاخره مدارس که در آغاز تاسیس ضمیمه کلیسا محسوب میشد از تحت تابعیت آن خارج گشتند و مؤسسان آن متوجه شدند که باید وظایف

دیگری را انجام دهند.

مؤسسين مدارس جديد برای آنکه بتوانند از منافع خود دفاع کرده افکار خویش را عملی سازند بتدریج باهم نزدیک شده انجمنی تشکیل دادند این انجمن شبیه بیک اتحادیه صنفی بود، معلمین مدارس که مؤسسين آن بشمار میرفتند با شاگردان خود یک اتحادیه صنفی و بعبارة آخری یک اونیورسیتاس<sup>(۱)</sup> تشکیل دادند. اونیورسیتاس یک کلمه فنی بود که با اتحادیه و انجمن صنفی اطلاق میشد. بدین طریق اونیورسیتیه یا دانشگاه پاریس که انجمن صنفی معلمین و محصلین پاریس بود بوجود آمد.

بشابر این دانشگاه پاریس در روز و تاریخ معین و در نتیجه اراده یک نفر بوجود نیامده است. موجد اصلی دانشگاه روابط معلمینی بود که بر ساحل چپ رود سن در مدارس خصوصی تعلیم میدادند ولی بطور قطع نمیتوان گفت چه وقت هیکل اصلی دانشگاه تکوین یافته است. در آن ایام دانشگاه دارای مرکز معین نبود، هر از یک معلمین محلی را برای تدریس خود اختصاص داده بودند و همینکه مذاکره در اطراف یکی از مسائل عمومی ضرورت پیدا می کرد مجمع خود را در یکی از کلیساها برقرار می نمودند.

بمرور ایام این دستجات مختلف تشکیلاتی برای خود قائل شده رئیس و مدیری انتخاب کردند که از طرف آنها سمت نمایندگی داشت و با مقامات رسمی مربوط بود. بعد ها معلمینی که در یک رشته تدریس میکردند، بیشتر بیکدیگر نزدیک شده دستجات مخصوصی در ضمن انجمن عمومی تشکیل دادند و دانشکدههای مختلف برای صنایع، حقوق طب، فلسفه از اینجا پدید آمد.

در نیمه دوم قرن سیزدهم دبیرستانهای شبانه روزی تاسیس گردید قبل از آن تاریخ محصلین در یک قدم مهمانخانه هائی اقامت میکردند که متعلق بملاک مختلفه بود و هر یک از آنها را بکنفر رئیس که از طرف محصلین متهیم مهمانخانه انتخاب میشد اداره مینمود ولی عده زیادی محصلین بی بضاعت در پاریس اقامت داشتند که نمیتوانستند در این مهمانخانه ها ساکن شوند باینمناسبت بعضی اشخاص خیرخواه درصدد برآمدند،

مهمانخانه هائی دائر نمایندگه سرمایه آن از محل های خاصی تامین شده ، محصلین بی بضاعت را مجاناً در آنجا بپذیرند این قبیل مهمانخانه ها که دارای عواید خارجی بود و محصلین را مجاناً می پذیرفت اساس تشکیل دبیرستانهای شبانه روزی گردید

بظوریکه گفتیم دبیرستانهای مجانی در آغاز تاسیس ، صورت پرورشگاه شبانه روزی داشت که محصلین بی بضاعت بخرج دولت در آنجا زیست کرده دروس خود را در مدرسه فرا میگرفتند بعد ها بتجربه معلوم شد که بهتر است در های اینگونه مؤسسات را بروی سایر محصلین باز بگذارند و بهمین مناسبت خانواده های ثروتمند ، اطفال خود را بمؤسسات مذکور سپرده مخارج آنها را میپرداختند دانشگاه این اقدام را با جدیت تمام تشویق کرد زیرا رفت و آمد محصلین در خارج غالباً مشکلاتی تولید مینمود که خاطر اولیای دانشگاه را مشغول میداشت و بهمین جهت ناچار شدند محصلین دانشکده صنایع را که نسبتاً از سایرین جوانتر بودند و ادار سازندگه از محوطه دانشکده خارج نشده تحصیلات خود را در همانجا ادامه دهند ، معلمین نیز خواهی نخواهی تابع این وضعیت شده در پرورشگاه های محصلین بتدریس مشغول شدند . با این ترتیب دانشگاه پاریس سر و صورت کاملی بخود گرفت ، دانشگاه که بدو از يك عده معلمین مستقل بدون تشکیلات منظم بوجود آمده بود: بصورت مجموعه مدارسى درآمد که معلمین و محصلین مابین آنها تقسیم شده و در هر يك از مدارس محصلین بر طبق استعداد و معلومات و سن خود در کلاسهای مختلف جای گرفته بودند

تشکیلات دانشگاه پاریس برای سایر دانشگاههائی که بعداً در فرانسه و در سایر کشور های اروپا بوجود آمد بمنزله نمونه و سرمشق بشمار میرفت و بهمین جهت دانشگاه پاریس را « مادر دانشگاهها » نام داده اند

نکته جالب توجه آنکه تمام شعب و تشکیلات دانشگاه پاریس اکنون نیز در دانشگاههای دنیا بصورتهای مختلف وجود دارد ، دانشگاه پاریس نه فقط موجد تشکیلات و مؤسسات علمی بوده بلکه مهمترین مرکز همکاری معنوی بشمار میرفته است

**دوره تجدد** - در این عصر دانشگاه برخلاف سابق دچار انحطاط شد و این وضعیت

چند قرن طول کشید .

یکی از علل اشتهار و رونق دانشگاه پاریس این بود که در قرون وسطی مسائل مربوط بان عصر را که از هر جهت مورد توجه معلمین و محصلین بود در دستور تعلیمات خود منظور داشته بود، اما در جریان قرن شانزدهم بواسطه تغییراتی که در نظریات و افکار رخ داد اهمیت و رونق مسائل سابق از میان رفت. در همین ایام بود که غالب جوانان فرانسه از تحت نفوذ دانشگاه خارج شده تحت نفوذ تعلیمات انجمن مذهبی معروف موسوم بانجمن ژزوس<sup>۱</sup> قرار گرفتند. همینکه ژزوئیت<sup>۲</sup> ها اجازه تاسیس دبیرستانها را تحصیل کردند، عده مهمی از محصلین دانشگاه بسوی مدارس آنها توجه نمودند. ژزوئیت ها بتدریس ریاضیات و فیزیک و علوم طبیعی اهمیت نمیدادند. و تمام ساعاتی را که از تعلیم منطق و مناظره باقی میماند برای تدریس ادبیات قدیم مصرف میکردند. در عین حالگاهی بتاریخ زبان و ادبیات ملل قدیم میپرداختند ولی این قسمت نیز چندان مورد اعتنا نبود بلکه کسب تبحر در نویسندگی را بیشتر از هر چیز مورد نظر قرار میدادند. دانشگاه پاریس برای آنکه موقعیت خود را حفظ کند و منظور مردم را نیز تامین نماید، ناچار با سلوب تربیت ژزوئیت ها تسلیم شد ولی در اجرای آن حد معینی قائل گردید.

بدیهی است که با این ترتیب رشته تعلیمات عالی از هم گسیخته شد. کار نویسندگی اگرچه مستلزم ورزش و تمرین است ولی بس از مدتی میتوان با اصول آن آشنائی کامل حاصل نمود و پس از آن مدرسه و معلم چیزی ندارند که بشاگرد یاد بدهند با این ترتیب طبیعی است که محصل همینک خود را قادر بنوشتن دید از تحصیل کناره میگیرد دانشگاه پاریس و مدارس ژزوئیتها در درجه اول همت خود را برای یاد دادن فن بلاغت و فصاحت مصروف میداشتند، شاگردی که در این رشته متبحر میشد احتیاج بتحصیلات دیگری نداشت و تربیت معنوی او کامل تشخیص داده میشد.

البته انکار نمیتوان کرد که این سبک تعلیم برای فرانسه فوایدی نیز داشته است بعلاوه در همین دوره علوم دیگر بواسطه دانشمندانی که تابع سلوب مدارس نبودند

اهمیت خود را تا حدی حفظ کرده بود، دکارت<sup>۱</sup> با اینکه در مدارس ژزوئیت پرورش یافته بود در اهمیت با اشخاص درجه اول عصر خود برابری میکند اما همانطور که گفتیم مدارس ژزوئیت در حیات علمی شرکتی نداشتند و تعلیمات عالیّه در آنجا معمول نبود و علاقه ای نسبت بدان ابراز نمیکردند. از طرف دیگر چون عموم مردم احتیاج مبرمی بوجود اطبا، وکلا، قضاة و کشیش ها داشتند دانشکده های طب و حقوق و فلسفه رونق خود را تا حدی حفظ کرده بود، اما این دانشکده ها بیشتر جنبه حرفه ای داشت و یک فکر عالی آنرا بطرف یک هدف معین سوق نمیداد، بهمین دلیل در طی دو قرن پیشرفت و کمال جالب توجهی در آنها مشهود نگردید.

**عصر ناپلئون** میتوان گفت نهضت فرانسه در احیای دانشگاه پاریس موثر افتاده است. مؤسّسین و پیشروان نهضت فرانسه نسبت به علوم و معارف خوش بین بودند و عقیده داشتند که قسمت مهم بدبختی جامعه اروپائی نتیجه جهل و نادانی بوده و فقط بوسیله علم ممکن است خرابیها را اصلاح کرد. بدیهی است این اشخاص از همان روزهای اول تمام قوای خود را برای ایجاد مراکز علم و معرفت بکار بردند بهمین جهت اقدام بتاسیس دانشگاههای جدید نموده و توجه شایانی بشرویح علوم نمودند. کنوانسیون<sup>۲</sup> طرحی را تصویب نمود که بموجب آن بایستی تعلیمات عالی احتیاجات حرفه ای را در نظر گرفته و اساس مشاغل را که شخص مایل است بعداً بآن اشتغال ورزد استوار سازد، در همان ایام چند دانشکده تاسیس گردید که هر کدام در رشته مخصوص کار میکردند و تابع مدارس دیگری نبودند. با این ترتیب مدارس مانند موزه اوم<sup>۳</sup> برای تدریس تاریخ طبیعی و پیشرفت فلاح و تجارت، دارالفنون<sup>۴</sup> دانش سرا<sup>۵</sup> سه باب مدرسه صحی و مدرسه السنه شرقی بوجود آمد. باید اعتراف کرد که مدارس جدید هر یک بنوبه خود خدمات شایانی بافتخارات علمی فرانسه انجام داده اند مخصوصاً موزه اوم دارالفنون و دانشسرای عالی، نویسندگان و دانشمندی را در دامان خود پرورش داده اند که هر کدام باعث اشتهار علمی و ادبی فرانسه شده اند.

۱. Descartes — ۲. Convention — ۳. Museum — ۴. Ecole Polytechnique.

۵. Ecole Normale.

ناپلئون اول نیز با عقاید کنوانسیون همراه بود و لزوم مدارس حرفه ای را تصدیق مینمود بهمین جهت مدارس را که توسط کنوانسیون بوجود آمده بود باقی گذاشت. فقط اسم چند باب از آنها را تغییر داد. بعلاوه دودانشکده برای علوم و ادبیات تاسیس نمود ولی این دانشکده ها نتوانستند موقعیت شایانی بدست بیاورند

در دوئلت اول قرن نوزدهم این وضعیت باقی بود و دانشکده علوم و ادبیات بقدر کافی محصل نداشت، اولیای این دو دانشکده برای ادامه حیات آن کوششهایی برای جلب محصلین مینمودند و فارغ التحصیلیهای مدارس فنی را دعوت میکردند که با علوم و ادبیات نیز آشنائی حاصل کنند

برای آنکه این اقدامات پیشرفت کنند معلمین مدرسه در اسلوب تدریس خود فصاحت و بلاغت را با آخرین حد امکان مراعات میکردند. و معلمین این دو دانشکده از خطبا و ناطقین معروف انتخاب میشدند

رویمهرفته این دو مدرسه دانشمندانی را تربیت کردند که هر کدام در حیات علمی و ادبی فرانسه نفوذ و اهمیتی شایان یافتند در همین دوره دانشکده علوم جنبش محسوسی در مباحث علمی پدید آورد اما برای تکمیل آن لازم بود که مباحث علمی با تجربیات عملی همراه شود و محلهائی برای اینکار احداث شود که در آنجا معلمین و محصلین مشترکاً برای بحث و تحقیق در مسائل علمی کار کنند، برای تامین این منظور لازم بود شالوده جدیدی برای تعلیمات عالی با منظور داشتن تشکیلات منظم بوجود آید

### جمهوری سوم و دانشگاهها - بطوریکه گفتیم در طی دو ثلث اول قرن

نوزدهم، لزوم اصلاح تعلیمات عالی را همه کس تصدیق داشت، گرچه در اوائل ثلث آخر اینقرن یعنی از سال ۱۸۶۳ تا ۱۸۶۹ اقداماتی در این زمینه بعمل آمد ولی بدلائل زیادی این اقدامات ناتمام ماند. شکست ۱۸۷۰ عموم مردم را متوجه نمود که باید بوسیله انتشار معرفت، کشور را آباد و نیرومند نمود بهمین جهت در سالهای بعد از جنگ ۱۸۷۰ در نظر گرفته شد یک سلسله مراکز علمی، برای اشاعه علم و معرفت در میان عموم طبقات بوجود آید. مدارس سابق که عموماً جنبه حرفه ای داشت این منظور را تامین نمیکرد برای آنکه نتیجه مطلوب از مؤسسات مذکور بدست آید لازم بود آنها

را با یکدیگر متحد سازند که مشترکاً برای توسعه و انتشار علم و معرفت بکوشند بدیهی است حیات علمی و معنوی در صورتی بحد کمال میرسد که در یکجا تمرکز یافته باشد؛ بنابراین لازم بود مدارس سابق در یکجا جمع شده تشکیلات متحدی از آنها بوجود آید که نام دانشگاه بر آن اطلاق گردد

وقتی این فکر مطرح گردید بلافاصله با جدیت خستگی ناپذیری برای عملی کردن آن اقدام بعمل آمد؛ مخصوصاً دونفر از وزرای فرانسه ژول فری<sup>۱</sup> و رنه کوبله<sup>۲</sup> مساعی جدی در اینراه مبذول داشتند ولی قسمت اعظم پیشرفت دانشگاه مدیون دونفر از مدیران با کفایتی است که متوالیاً ریاست تعلیمات عالیه فرانسه را عهده دار بوده اند یکی آلبر دو مون<sup>۳</sup> و دیگری لوئی لیارد<sup>۴</sup> شخص اخیر سمت ریاست دانشگاه را داشته و تشکیلات آنرا منظم ساخته است لازم نیست بگوئیم که تاسیس دانشگاه با چه مشکلات و موانعی برخورد کرده و برای مغلوب ساختن این مشکلات چه اندازه جدیت لازم بوده است همیشه باید نتیجه را در نظر گرفت در نتیجه آن مساعی و جدیتها مؤسسه ای بوجود آمده که یکی از افتخارات فرانسه است.

۱ — Jules Ferry — ۲. René Goblet — ۳. Albert Dumont

۴ — Louis Lard

آراء بزرگان

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### گفتار و کردار

مردم سه گروهند، گروهی گویند و کنند، گروهی گویند و نکنند، گروهی نگویند و کنند، گروه سوم از همه مردمان بهترند که لب بستن و بازو گشادن، کار کردن و دم زدن شیوه جوانمردان است.

منسوب به بوزر جمهر  
کسی که قبل از گفتن فکر میکند غالباً خاموش است. ارسطو